

مشارکت در مدیریت و فرایند آموزش از نظریه تا عمل

بخش دوم

مشارکت در فرایند آموزش

مهدی اسحاقیان

چکیده:

تدریس در سطح معنی‌داری از شیوه‌های مشارکتی در تدریس استفاده نمی‌کند و در این مورد بین اساتید دانشکده‌های مختلف تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود. هم‌چنین احتمالاً خود استادان نیز در سطح معنی‌داری در فعالیت‌های آموزشی دانشگاه مشارکت ندارند.

تالکوت پارسونز (۱۹۶۰) اولین دانشمندی بود که سه سطح متمایز را در ساختار سازمان مطرح کرد. این سطوح عبارتند از: سطح فنی، سطح اداری و سطح نهادی. سطح فنی آن بخش از فرایند سازمانی است که محصول واقعی سازمان را تولید می‌کند. در سازمان‌های آموزشی یاددهی و یادگیری در کلاس درس سطح فنی محسوب می‌شود. امروزه مشارکت فراگیران در این سطح توجه وسیعی را به خود جلب نموده است. زیرا مشارکت در فرایند آموزش می‌تواند به توسعه‌ی مهارت‌های اجتماعی کمک نموده، فراگیران را برای ایفای نقش اجتماعی آماده سازد.

کلید واژه‌ها:

مشارکت (Participation)، الگو (Model)، مهارت (Skill)، تکنیک (Technique)، شیوه (Approach)، مکتب علوم رفتاری (Behaviorism Approach)، مکتب شناختی (Cognitive Approach)، مکتب ساخت‌گرایی (Constructivism Approach)

تا کنون سیر تاریخی توجه به یادگیری سه مرحله داشته است که عبارتند از دیدگاه رفتاری، دیدگاه شناختی و دیدگاه ساخت‌گرایی. دیدگاه اخیر در مورد فرایند یاددهی یادگیری بر این باور است که رشد عقلانی از جریان اجتماعی جدا نیست. بنابراین یادگیری تحت تأثیر موقعیت است و محصول مشارکت در صحنه‌های زندگی می‌باشد.

مقدمه:

در مقاله پیشین درباره‌ی مشارکت در مدیریت توضیحاتی داده شد و برخی شیوه‌های عمل در این زمینه معرفی گردید. در این شماره ابتدا مروری اجمالی بر دیدگاه‌های دانشمندان نسبت به فرایند یادگیری شده است و بر دیدگاه‌های مشارکتی تأکید بیشتری نموده‌ایم، سپس پنج الگوی مشارکتی تدریس به اختصار مطرح شده و در پایان نتایج پژوهشی که توسط نویسنده و همکاران در این زمینه در دانشگاه اصفهان صورت گرفته است به اختصار مطرح می‌گردد.

الگوهای تدریسی که بر اساس این دیدگاه طراحی شده‌اند تحت عنوان عمومی خانواده‌ی اجتماعی از آن یاد می‌شود که از آن جمله می‌توان از الگوهای تفحص گروهی، ایفای نقش، همیاری، قضاوت عملکرد و حل مسأله نام برد. آونز (۲۰۰۰) طرحی را تدوین نموده است که مدلی کلی از الگوهای مشارکتی ارائه می‌دهد.

یادگیری چیست؟

وقتی واژه‌ی یادگیری را می‌شنویم، مدرسه و کلاس درس در

یکی از اصول مدیریت کیفیت در نظام آموزشی، مشارکت در فرایند تدریس است. در این باره پژوهشی در دانشگاه اصفهان انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اساتید هنگام

۱ - دیدگاه علوم رفتاری در یاددهی -

یادگیری

این دیدگاه مبتنی بر پژوهش‌های اسکینر و همکاران او است. رفتارگرایان معتقدند یادگیری تغییر رفتار است که در اثر تجربه به وجود می‌آید نه فرآیندهای ذهنی و درونی. در یک نگرش کلی رفتار عبارت است از آن چه یک فرد در موقعیتی خاص انجام می‌دهد. هر رفتار بین دو دسته از عوامل محیطی قرار می‌گیرد. آنان که رفتار را برمی‌انگیزد و به پیش می‌راند و عواملی که پی‌آمد رفتار هستند. پی‌آمدها عامل اصلی تکرار یا عدم تکرار یک رفتار هستند یعنی پیامدها می‌توانند رغبت فرد را جهت تکرار رفتار تقویت یا تضعیف کنند. پس یک تقویت‌کننده پی‌آمدی است که رفتاری را تحکیم می‌بخشد.

تقویت مثبت و تقویت منفی: تقویت مثبت وقتی اتفاق می‌افتد که نیروی انگیزش ایجاد کند. مثلاً تحسین و تشویق معلم یک تقویت‌کننده مثبت است. گاهی به وسیله حذف یک متغیر رفتاری تقویت یا تشویق می‌شود. در آن صورت تقویت منفی صورت گرفته است. مثلاً معاف کردن دانش‌آموزان موفق از یک آزمون خاص. یا حذف و کم کردن تکلیف دانش‌آموزانی که تمرین‌های کلاسی را درست حل کرده‌اند.

معلم‌ان و مربیان می‌توانند از دیدگاه رفتاری در آموزش استفاده کنند. یکی از پیشنهادهای نظریه‌پردازان علوم رفتاری استفاده‌ی مربیان از تقویت مثبت و منفی در یادگیری و تغییر رفتار است.

روش‌های یادگیری در حد تسلط، آموزش مستقیم، الگوهای انفرادی آموزش، آموزش برنامه‌ای و... از شیوه‌هایی است که در مکتب علوم رفتاری بر آن تأکید می‌شود. هم‌چنین طراحی هدف‌های رفتاری که معمولاً در طرح درس‌ها از آن استفاده می‌شود، از کاربردهای دیدگاه‌های این مکتب در یادگیری است. از انتقادهای اساسی که به دیدگاه‌های این مکتب وارد است، تبدیل جریان آموزش به فرآیندی یک سو به، تأکید به تکرار در

ذهن ما تداعی می‌شود. در حالی که یادگیری منحصر به مدرسه نیست. ما بسیاری از مطالب را از جامعه می‌آموزیم، ولی مدرسه تنها نهادی است که تماماً با یادگیری در ارتباط است.

در مورد تعریف یادگیری به سه تعریف کلی زیر دقت کنید. یادگیری تغییر رفتار است، یادگیری فرآیند پیچیده‌ی شناختی است، یادگیری جریانی اجتماعی است. سه تعریف فوق در برگرنده سیر تاریخی مفهوم یادگیری است که عدم توجه به آن خواننده‌ی متون تعلیم و تربیت را گمراه می‌سازد. نظریه‌پردازی در زمینه یاددهی - یادگیری تا کنون مراحل طی کرده است و ورود به بحث مشارکت مستلزم مروری بر این مراحل می‌باشد تا جایگاه مشارکت در یادگیری در سیر تاریخی آن مشخص گردد. سه دیدگاه عمده در این رابطه وجود دارد که عبارتند از: دیدگاه رفتارگرایی، دیدگاه شناختی و دیدگاه ساخت‌گرایی. جدول زیر این سه دیدگاه را به اختصار مطرح می‌کند.

تاکنون ۱۹۸۹	۱۹۷۶-۱۹۸۸	۱۹۶۰-۱۹۷۵	محدوده‌ی زمانی - مقوله‌ها
دیدگاه اجتماعی (مشارکتی)	دیدگاه شناختی	دیدگاه رفتاری	دیدگاه مسلط
بازنگری	توسعه	ظهور	طراحی آموزشی
ساخت‌گرایی	شناخت‌گرایی	رفتارگرایی	مکتب روان‌شناسی
جریان اجتماعی	فرآیند پیچیده شناختی	فرآیند تغییر رفتار	یادگیری

نظریه‌ی رفتاری در یادگیری بر تغییر رفتار، مهارت‌ها و عادات قابل مشاهده تأکید می‌کند. دیدگاه شناختی بر فعالیت‌هایی هم‌چون تفکر، حافظه، یادآوری، خلاقیت و... پافشاری می‌نماید و دیدگاه ساخت‌گرایی بر این باور است که رشد عقلانی و جریان اجتماعی با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند (مشارکت). اینک به بررسی اجمالی این سه دیدگاه می‌پردازیم.

آموزش، تأکید بر رفتار عینی و عدم رشد خلاقیت دانش‌آموزان می‌باشد.

۲ - دیدگاه شناختی

اندیشمندان مکتب شناختی بر این باورند که یادگیری چیزی فراتر از پاسخ به محرک‌های تقویت و تنبیه است. انسان می‌تواند محتوای ذهنی خود را در راه‌های منحصر به فرد سازماندهی کند. پس یکی از مهم‌ترین عناصر در فرآیند یادگیری عبارت است از آن چه فرد به همراه خود به موقعیت یادگیری می‌آورد. آن چه ما می‌دانیم، بر آن چه به آن توجه می‌کنیم و یاد می‌گیریم مؤثر است، بنابراین دانش بیش از این که یک محصول باشد مبنایی است برای یادگیری‌های بعدی. این‌گونه یادگیری‌ها بر فهم و تعقل استوار است.

در روش شناختی بر کاوشگری فراگیر و نقش تسهیل‌کننده برای معلم و مربی تأکید می‌شود. «نقش معلم در رویکرد شناختی پیازه این است که فضایی تسهیل‌کننده برای فعالیت آزادانه دانش‌آموزان فراهم کند. معلم در این رویکرد به‌عنوان راهنمای هوشمند عمل می‌کند.» (مهرمحمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸)

طرفداران دیدگاه شناختی بر عملکرد حافظه و طبقه‌بندی آن و چگونگی داده‌پردازی در حافظه تأکید زیادی دارند. آنان فرآیند داده‌پردازی را در حافظه‌ی حسی، حافظه‌ی کوتاه مدت و حافظه‌ی بلند مدت توضیح می‌دهند. از معروف‌ترین نظریه‌های شناختی در آموزش روش فرآیند شناخت است. فرآیند شناخت در یک عبارت ساده یعنی مدیریت بر یادگیری خویش، این که برخی افراد در شرایط یکسان بهتر و بیشتر از دیگران می‌آموزند در چگونگی فرآوردی اطلاعات است. «فرآیند نوعی آگاهی فردی از چگونگی فرآیند شناخت خویش و چگونگی عمل آن است.» (هوی و میسکل ۲۰۰۱) برنامه‌ریزی، نظارت و ارزشیابی دانش خویش، سه مهارت اساسی فرآیند شناختی است که در آن برنامه‌ریزی ناظر بر میزان زمان مورد نیاز برای یادگیری یک مطلب است و این که چگونه باید آغاز کرد، چه

مطلبی را با چه نظمی باید جمع‌آوری نمود. نظارت، دقت در معنی مفاهیم و عبارات آموختنی است و ارزشیابی عبارت است از داوری درباره‌ی برون دادهای تفکر و یادگیری. این سه مرحله را بسیاری از کسانی که تجارب یادگیری دارند، ناخودآگاه انجام می‌دهند. اگر برای خواندن مطلبی ساعت خاصی را در نظر می‌گیرید، اگر هنگام مطالعه زیر نکات مهم خط می‌کشید و اگر یاد گرفته‌های خود را بازگو می‌کنید تا در حافظه بهتر جاگیر شود از فرآیندهای فرآیند شناخت استفاده می‌کنید. برخی از تکنیک‌های فرآیند شناخت عبارتند از: خط کشیدن زیر عبارات یا بر جسته‌سازی آنها، خلاصه‌نویسی، راهبردهای قیاسی و ابزارهای بصری. برای مطالعه بیشتر به منبع جاناسن (۱۹۹۶) مراجعه کنید.

۳ - دیدگاه ساخت‌گرایی

دیدگاه ساخت‌گرایی بر دیدگاه‌های دیویی پیرامون تعلیم و تربیت و پژوهش‌های روان‌شناسان شناختی بنا نهاده شده است. ساخت‌گرایان این اندیشه‌ی شناخت‌گرایان که معتقدند دانش و اطلاعات از محیط بیرونی گرفته شده و درونی می‌شود را مورد نقد قرار می‌دهند. هم‌چنین این که شناخت‌گرایان ذهن انسان را به‌عنوان سیستم فراوری علائم (نمادها) که اطلاعات حسی را به‌ساختار علائم تبدیل می‌کند را رد می‌کنند.

ساخت‌گرایان نیز دیدگاه‌های متفاوتی دارند. سه شاخه‌ی اصلی‌تر ساخت‌گرایی عبارتند از: ساخت‌گرایی عقلانی، ساخت‌گرایی رادیکال و ساخت‌گرایی دیالکتیک که در بسیاری جهات دارای اتفاق نظر می‌باشند.

از دیدگاه ساخت‌گرایان یادگیری ماهیت اجتماعی دارد. ویگوتسکی معتقد است یادگیری ماهیتاً پدیده‌ای اجتماعی است (هوی و میسکل ۲۰۰۱) نظریه‌ی یادگیری موقعیتی که دیدگاه اختصاصی ساخت‌گرایان است، یادگیری را محصول مشارکت در صحنه‌های واقعی زندگی می‌داند. آنان معتقدند که ممکن است یادگیری ریاضیات در مدرسه در حل مسائل ریاضی کتاب درسی به‌دانش‌آموزان کمک کند ولی در تهیه‌ی یک دسته چک به‌آنان

کمک نمی‌کند.

ساخت‌گرایی مطرح شده است ساخت‌گرایی عقلانی و

جدول زیر سه دیدگاه مطرح شده در زمینه فرآیند یاددهی و

یادگیری را به اختصار مطرح می‌کند. در این جدول دو دیدگاه از

ساخت‌گرایی دیالکتیک.

چهار دیدگاه یادگیری				
ساخت‌گرایی دیالکتیک (ویگوتسکی)	ساخت‌گرایی عقلانی (پیاژه)	شناختی (اندرسون)	رفتاری (اسکینر)	
(دانش گروهی ایجاد می‌شود) دانش جهان خارج را منعکس می‌کند ولی از فرهنگ تأثیری پذیرد	تغییر پیکره دانش در عالم جامعه به طور فردی ساخته می‌شود اما برخی یافته‌ها دیگران را ممتاز می‌سازد	ثبات پیکره دانش که باید بدست آید	ثبات پیکره دانش که باید بدست آید	دانش
همکاری در ساختن دانش و ارزشهای قابل قبول جامعه	ساختن و بازسازی فعال دانش قبلی	کسب حقایق، مهارت، مفاهیم و راهبردها	کسب حقایق، مهارت مفاهیم	یادگیری
دانشی که با همکاری معلم و دانش آموز ساخته شده	به چالش کشیدن و هدایت دانش آموزان در جهت درک کاملتر	انتقال - هدایت در جهت اطلاعات کاملتر و دقیقتر	انتقال - گفتن	آموزش
هدایت - تسهیل کننده و عضو، به دانش که بطور گروهی ایجاد شده گوش داده و کمک می‌کند	هدایت کننده و تسهیل کننده به تفکرات و ایده‌های دانش آموزان گوش داده و آنها را هدایت می‌کند	راهنمایی - الگویی (طرح راهبردهای موثر) تصحیح مفاهیم غلط	ناظر - تصحیح کننده پاسخ‌های غلط	نقش معلم
بخشی از فرآیند تولید دانش است	اساسی نیست ولی می‌تواند باعث طرح سوالات مشابه شود	اساسی نیست ولی می‌تواند فرآیند اطلاعات را تسهیل کند	اساسی نیست	نقش همکلاسی‌ها
سازنده فعال دانش - عضو فعال جامعه	سازنده فعال دانش مفسر و متفکر فعال	پردازشگر اطلاعات کاربرد راهبردها	دریافت کننده اطلاعات فعال در عمل	نقش دانش آموز
کارآموزی شناختی - آموزش دو جانبه (متقابل) و گروهی	آموزش تغییر ادراکی (مفهومی) یادگیری اکتشافی	ابزارهای عینی، طرح‌ها و نمودارها، راهبردهای حافظه‌پروزی	آموزش اهداف - آموزش مستقیم	نمونه‌ای از شیوه‌های آموزش

هوی و میسکل ۲۰۰۱ ص ۷۳

این الگوها که تحت عنوان خانواده‌ی اجتماعی از آن یاد می‌شود، شعار اصلی نظریه پردازان الگوهای خانواده اجتماعی، تلاش برای مشارکت فراگیران در فرآیند آموزشی است. زیرا تعلیم و تربیت معلم محور که تلاش می‌کند اثر تعاملی فراگیران بر یکدیگر را خنثی سازد، یادگیری را دوباره خوانی و به حافظه سپردن متون ثابت درسی تعریف می‌کند، به غیر از این‌که از ظهور جنبه‌های مثبت و شایستگی فراگیران جلوگیری کند، کار دیگری از پیش نخواهد برد. بوریس جویس در این رابطه می‌نویسد: «سرکوب همیاری، شاگردان را از یکدیگر دور و آنان را از بُعد مهم شایستگی خود محروم می‌سازد.» (جویس، ۱۳۸۰، ص ۵۸)

در نگرش مشارکتی مدرسه یک جامعه‌ی کوچک است نه

اوج اندیشه‌ی ساخت‌گرایان در دیدگاه دیالکتیک مطرح است. این دیدگاه یادگیری را پدیده‌ای مشارکتی می‌داند. طرفداران این دیدگاه معتقد به خارج کردن آموزش از یک جریان یک سویه به فرآیندی دو سویه و تغییر روش‌های تدریس معلم محور به سوی روش‌های دانش آموز محور و تبدیل محتوای آموزشی ثابت به محتوای مبتنی بر پژوهش و حل مسأله می‌باشند. در این نگرش تعلیم و تربیت را رشد همه جانبه می‌دانند نه صرفاً رشد عقلانی و در مفهوم رشد بر رشد اجتماعی تأکید می‌کنند. در کشور ما نیز در زمینه‌های فوق تلاش‌هایی در نظام آموزشی صورت گرفته است. یکی از برنامه‌های بهبود نظام آموزشی که در سال‌های اخیر در کشور ما مورد استقبال واقع شده و بر مشارکتی نمودن فرآیند تدریس اصرار می‌ورزد، الگوهای تدریس می‌باشد که توسط بوریس جویس و مارشاول (۱) هدایت می‌شوند. به ویژه تعدادی از

1- Bruce joyce - Mrsha weil

تشکلی از افراد مستقل که هر یک به تنهایی به دنبال به فعلیت رسانیدن استعدادهای خویش است. بنابراین مشارکت در امر آموزش می تواند آثار ارزشمندی به همراه داشته باشند که برخی از آنها عبارتند از: تقویت روحیه ای یکدیگر آموزی، افزایش همکوشی، تقویت احساس مثبت نسبت به هم نوعان، افزایش عزت نفس و افزایش مهارت های اجتماعی، اسلوین در این رابطه می نویسد: «یادگیری مشارکتی گذشته از تأثیری که بر میزان موفقیت، روابط میان گروهی، وارد کردن دانش آموزان استثنایی به جریان عادی آموزشی و عزت نفس دارد، در ارتباط با بسیاری از دست آوردهای آموزشی دیگر هم از اثرات مثبت برخوردار است. از جمله این دست آوردها می توان به تمایل دانش آموزان به مدرسه، ارتقاء منجرهای هم کلاسان در جهت عملکرد خوب تحصیلی و... اشاره کرد» (اسلوین ۱۹۷۷، فصل نامه تعلیم و تربیت، شماره ۳۰)

گر چه برای مشارکت در آموزش روش های مختلفی ابداع شده است، ولی تأکید بر تشکیل گروه های کوچک توسط فراگیران و تلاش برای خارج کردن فرآیند آموزش از یک جریان یک سویه و ایفای نقش راهنما توسط مدرس از ویژگی های مشترک تمامی این روش ها می باشد.

در روش های مشارکتی، تدریس، خوب یاد دادن به دانش آموزان نیست، بلکه کمک به دانش آموزان است تا به کمک هم خوب یاد بگیرند. به عبارت دیگر تدریس به کار گرفتن مهارت مدرس در انتقال اطلاعات نیست، بلکه جریانی است که در آن فراگیران بتوانند مهارت هاشان را در تعلیم و تربیت خود و یکدیگر به کار گیرند. به همین دلیل دیویی معتقد است: «هسته اصلی تدریس ایجاد محیطی است که دانش آموزان بتوانند در آن به تعامل بپردازند.» (جوینس، ۱۳۸۰، ص ۳۵)

هم چنین او معتقد است باید بخش اعظم تعلیم و تربیت شاگردان را تشریح مساعی در کاوشگری مسائل مهم اجتماعی و تحصیلی تشکیل دهد. زیرا رشد عقلی و جریان اجتماعی با هم پیوند ناگسستی دارند.

از روش های ایجاد مشارکت پرداخته، بحث تفصیلی پیرامون آنها را به مقاله ای دیگر واگذار می کنیم. همان گونه که اشاره شد مهم ترین منبع در این زمینه دیدگاه های بوریس جوینس می باشد. او در کتاب الگوهای تدریس، الگوها را به چهار خانواده تقسیم می کند که عبارتند از خانواده اطلاعات پردازشی^(۱)، خانواده اجتماعی^(۲)، خانواده فردی^(۳) و خانواده سیستم های رفتاری^(۴). خانواده تعامل اجتماعی در برگیرنده الگوهای مشارکتی است. در این رابطه می خوانیم: «این دسته از مدل ها (خانواده تعامل اجتماعی) هدف اصلی شان اعطای مهارت های لازم به فراگیران برای مشارکت فعال در حیات اجتماعی است.» (مهر محمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱)

روش های مشارکتی بر این بینش متکی هستند که همکاری دانش آموزان و تشکیل گروه های یادگیری به شکل مشارکتی بر انرژی جمعی (سینر جی) متکی است. در این بینش انرژی ایجاد شده به وسیله مشارکت گروهی بیش از جمع تک تک نیروهای افراد شرکت کننده در گروه است. این انرژی اضافی نقش تعیین کننده ای در افزایش بهره وری آموزشی دارد.

در جدول زیر دو الگوی خانواده تعامل اجتماعی به نام های الگوی تفحص گروهی و الگوی ایفای نقش به طور خلاصه معرفی شده است.

مقایسه دو الگوی اجتماعی

عنوان الگو	نظریه پرداز اصلی	ویژگی	مراحل
الگوی تفحص گروهی (Group Investigation)	هربارت تالن و جان دیویی	ترکیب بررسی عملی با آمادگی برای زندگی در جامعه مردم سالار	شش مرحله
الگوی ایفای نقش (Roleplaying)	فانی و جرج شفتل	آگاهی به نقش خود در تعامل اجتماعی	نه مرحله

برداشت از (مهر محمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰) با اندکی تغییر

- 1- The information - processing family
- 2- The social family
- 3- The personal Family
- 4- The behavior System

روش های مشارکتی در تدریس:

اینک پس از بررسی مبانی مشارکت در تدریس به معرفی برخی

برای مطالعه‌ی دو الگوی فوق به کتاب بوریس جویس (۲۰۰۰) مراجعه شود. در زیر سه الگوی دیگر مشارکتی توضیح داده شده و در پایان مدل کلی الگوی مشارکتی از دیدگاه آرنز (۲۰۰۰) مطرح می‌گردد.

۱ - الگوی همیاری (اعضای تیم)

یکی دیگر از معروف‌ترین الگوهای مشارکتی تدریس، الگوی همیاری (اعضای تیم است) این الگو توسط الیوت آرونس و همکاران او در سال ۱۹۷۸ طراحی شده است و اسلوین نیز این الگو را مورد تأیید و در تدریس مورد استفاده قرار داده است. جانسون در این رابطه معتقد است «اگر روح تعلیم و تربیت دانشگاهی گرایش به پژوهش و تحقیق است، لازمه‌ی آن آموزش مشارکت و تقویت بعد همیاری در آموزش می‌باشد. در این رابطه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ساختارهای مبتنی بر همیاری یادگیری‌های بهتری در زمینه‌های مهم حل مسأله به وجود می‌آورد (جانسون - جانسون ۱۹۹۵ به نقل از اسلوین)

مراحل الگوی همیاری:

- تقسیم درس به پنج بخش مشخص
- تشکیل گروه‌های پنج نفره توسط دانش‌آموزان و اختصاص شماره‌های ۱ تا ۵ به آنان (شماره‌ی یک سرگروه است)
- اختصاص هر بخش درس به شماره‌های مربوط در گروه‌ها جهت مطالعه‌ی انفرادی (بخش ۱ شماره‌های ۱ و...)
- تشکیل تیم‌های جدید و تخصصی توسط افرادی که بخش مشترکی را مطالعه کرده‌اند، جهت هماهنگی برای تدریس بخش مربوط به خود در گروه.
- بازگشت اعضای تیم‌های تخصصی به گروه‌های پنج نفره اول و تدریس بخش مربوط به بقیه اعضای گروه زیر نظر سرگروه (شماره ۱)
- ارزشیابی به وسیله ۲۰ پرسش صحیح و غلط در دو مرحله‌ی فردی و گروهی

مدرس یا آموزگار ضمن ایجاد هماهنگی و نظارت بر فرآیند فعالیت گروه‌ها (شرکت در هر یک از گروه‌ها برای چند لحظه) در

مرحله‌ای که تیم‌های تخصصی شکل می‌گیرند، توصیه‌های لازم را جهت چگونگی روش تدریس به آنان می‌نماید. این الگو برای درس‌هایی مناسب است که قابل تقسیم به چند قسمت باشند، سطح دشواری مطالب به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز یا دانشجو در فهم مطالب دچار مشکل جدی نشود و هدف یادگیری مطالعه‌ی متون درسی باشد. «همیاری چیزی فراتر از کنار هم نشاندن دانش‌آموزان در یک نیمکت و انجام دادن تکالیف به صورت انفرادی از سوی دانش‌آموزان است» (آقازاده، ۱۳۷۸) امروزه این روش در تدریس زبان انگلیسی و بسیاری از دروس علوم انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲ - الگوی قضاوت عملکرد:

یکی از روش‌های مشارکتی در تدریس، استفاده از طرح قضاوت عملکرد است. اساس این روش بر مهارت‌آموزی است. در این روش خود دانش‌آموزان معیارهای ارزشیابی را تعیین کرده و با معیارهای علمی ارائه شده توسط معلم، آن‌ها را تکمیل می‌نمایند.

در این الگو دانش‌آموزان نمونه‌های عملی تولید شده توسط اعضای گروه را با معیارهایی که خودشان تدوین کرده‌اند ارزشیابی می‌کنند و با مقایسه‌ی نمونه‌ی عملکرد خود با دیگر اعضای گروه نتیجه‌ی کار خود را نسبت به دیگران ارزشیابی می‌نمایند. این الگو نیز در پنج مرحله به شرح زیر انجام می‌گیرد.

- مرحله‌ی اول: عمل فردی: مثلاً نوشتن یک انشا یا طراحی یک آزمون یا ساختن یک ماکت.

- مرحله‌ی دوم: کار گروهی: شامل تدوین معیار ارزشیابی، مقایسه‌ی معیارهای تدوین شده با معیارهای علمی و تدوین فهرست معیارهای نهایی مورد توافق گروه.

- مرحله‌ی سوم: قضاوت و ارزشیابی: قضاوت گروهی در مورد هر یک از تولیدات (نمره دادن)

- مرحله‌ی چهارم: ایجاد فرصت پیشرفت مهارت‌ها: اصلاح و یا ساختن مجدد عملکردها

- مرحله‌ی پنجم: نقد فعالیت‌های گروهی

مطالعه‌ی بیشتر این الگوها را در متون مربوط به خوانندگان پیش‌نهاد می‌نماییم. مثلاً (مؤسسه‌ی منظومه‌ی خرد آموزش

مرحله سوم: پژوهش‌های مستقل و گروهی را مورد حمایت قرار دهید.

معلم فراگیران را جهت جمع‌آوری داده‌های مناسب، هدایت تجربیات و جستجو برای توضیح و نهایتاً حل مسأله تشویق می‌کند.

معلم باید به فراگیران در جهت یافتن منابع و استفاده از آنها یاری رساند.

مرحله چهارم: فرصتی جهت ارائه نتایج پژوهش‌ها و به‌نمایش گذاشتن آن‌ها فراهم کنید.

به فراگیران در جهت آماده نمودن و به‌نمایش گذاشتن کارهایشان از قبیل گزارش‌ها، پوسترها، مدل‌ها و... کمک نموده و آن‌ها را به کمک به یکدیگر در این زمینه تشویق کنید. این مسأله فراگیران را به سوی انجام بهتر کارها برمی‌انگیزد.

مرحله پنجم: فرآیندهای حل مسأله را تحلیل و ارزیابی کنید.

معلم فراگیران را در جهت ارزیابی و تحلیل فرآیندهای تفکر، بازنگری مهارت‌هایی که در جریان کار کسب نموده‌اند و بررسی مسأله‌ای که به آن پرداخته‌اند، کمک می‌نماید تا قلمروهای جدید پژوهشی را مورد بررسی قرار دهند.

مدل کلی الگوهای مشارکتی:

آرنز (Arends) (۲۰۰۰) مدلی کلی برای الگوهای مشارکتی ارائه داده است که می‌تواند توسط مدرسان مورد استفاده قرار گیرد. هدف مدل: کمک به فراگیران جهت یادگیری محتوای علمی و تعامل بین فردی به صورت مشارکتی.

طراحی مدل مشارکتی:

۱ - اهداف، محتوا و مهارت‌های درس را برگزینید.

۲ - شیوه‌ی مشارکتی که مورد استفاده قرار خواهد گرفت را انتخاب کنید (همیاری، تفحص گروهی و...).

۳ - الگوی آموزش مبتنی بر حل مسأله*

الگوی حل مسأله الگویی است که دارای شهرت زیادی می‌باشد. مراحل این الگو در کلاس درس توسط آرنز^(۱) (۲۰۰۰) به شرح زیر مطرح شده است.

هدف الگو: عرضه موقعیت‌های دارای مسأله پژوهش به فراگیران به‌عنوان سکوی پرش به سوی پژوهش و تحقیق. (دانش‌آموزان می‌توانند به شکل دو نفری یا گروه‌های کوچک در این الگو فعالیت کنند).

آماده شدن برای آموزش مبتنی بر مسأله:

۱ - در مورد اهداف درس تصمیم بگیرید (می‌خواهید مهارتی ایجاد کنید یا به دانش فراگیر، بیفزایید؟)

۲ - موقعیت‌های مناسب برای مسأله را طرح نموده و فراگیران را تا حد امکان در آن درگیر نمایید.

۳ - شیوه حل مسأله را مشخص کنید. (استفاده از منابع و افراد خارج از مدرسه، مسافرت، کامپیوتر و...)

۴ - منابع و طرح پشتیبانی را سازماندهی کنید، مواد و ملزومات مورد نیاز را مشخص نموده با افراد و مؤسساتی که می‌توانند به شما کمک کنند، ارتباط برقرار نمایید.

طرح درس الگوی آموزشی مبتنی بر مسأله: این الگو دارای پنج مرحله به شرح زیر است:

مرحله اول: مقدمه: جهت دادن فراگیران به سوی مسأله: معلم اهداف درس را مطرح کرده انتظارات خود را از فراگیران شرح داده، تجهیزات موجود جهت پشتیبانی را تشریح کرده و فراگیران را جهت درگیر شدن با مسأله‌ای که بر می‌گزینند تهییج می‌کند (فراگیران را به پرسش جهت روشن شدن مسأله مورد پژوهش تشویق کنید).

مرحله دوم: دانش‌آموزان را جهت آغاز کار تشویق کنید.

معلمان فراگیران را جهت سازماندهی مطالعات خود در راستای مسأله پژوهشی تشویق کنند. آنان ممکن است گروه‌های مطالعاتی تشکیل دهند و با انتخاب روش مطالعه‌ی خود کار را آغاز کنند.

* - برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه به کتاب می‌خواهم پژوهشگر شوم اثر نگارنده مراجعه فرمایید.

۳ - محتوایی که برای تدریس آماده‌تر است را برگزینید (محدوده موضوع تدریس را مشخص کنید).

۴ - گروه‌های دانش‌آموزان (دانشجویان) را تشکیل دهید (اعضای گروه‌ها را از نظر ویژگی‌ها همسان‌سازی کنید).

۵ - مواد مورد نیاز را فراهم کنید (کتاب، پلی‌کیپی‌ها، منابع و...)

۶ - طرحی جهت تعیین محل استقرار دانش‌آموزان بر اساس وظایف و یا نقش‌های آنان تعیین کنید.

طرح درس بر اساس مدل مشارکتی:

مرحله اول: مقدمه: اهداف را مشخص کرده و دسته‌بندی نمایید.

فرآیند مشارکت که برای فراگیران مورد استفاده قرار می‌گیرد را شرح دهید. اهداف عینی درس را مشخص نموده آن‌ها را به مطالب قبلی مرتبط سازید. رفتار موردانتظار از فراگیران و چگونگی تعامل آنان با یکدیگر را مشخص نمایید. نقش‌های درون گروه‌ها را توضیح دهید.

مرحله دوم: اطلاعات را عرضه کنید.

اطلاعات را به صورت شفاهی یا معرفی کتاب یا سایر مواد عرضه کنید. چگونگی استفاده از مواد درسی را شرح دهید. بخش اعظم متن ممکن است توسط فراگیران پیش مطالعه شده باشد. استفاده از پیش‌نویس جهت ثبت اطلاعات برای فراگیران ضروری است.

مرحله سوم: فراگیران را در گروه‌های آموزشی سازماندهی کنید.

قبل از آغاز کار گروه‌ها را انتخاب کرده و بر اساس ویژگی‌ها آنان را همسان‌سازی کنید. فهرستی از دانش‌آموزان بر اساس نام یا شماره‌ها یا موقعیت ویژه آنان در کلاس تهیه کنید تا گروه‌ها بر اساس آن تشکیل گردد.

مرحله چهارم: گروه را در هنگام کار یا مطالعه یاری کنید.

معلم جهت نظارت بر رفتار فرآیندها و پاسخ به سؤال‌های احتمالی گروه‌ها یا افراد در میان آنان حرکت کند و فقط در هنگام ضرورت کار را متوقف گرداند. اگر بیشتر گروه‌ها دستورالعمل‌ها را

نفهمیده‌اند، آنان را دوباره توضیح دهد.

مرحله پنجم: آزمون به عمل آورید.

اغلب مدل‌های یادگیری مشارکتی به یک کوئیز (آزمون) یا پروژه می‌انجامد. پژوهش گروهی به‌عنوان آزمون یک استثناء است. در جه‌بندی فراگیران به‌وسیله معلم انجام شده و بهبود گروه وابسته به‌نمره افراد است.

مرحله ششم: قدردانی از گروه‌ها.

گروه‌ها را با کارت تشویق، گواهی‌نامه، تمجید، رتبه، امتیاز پاداش دهید. طبقه‌بندی را با عناوین مثبت همانند بهترین گروه، گروه فعال، گروه خوب و... انجام دهید.

کیفیت و مشارکت:

یکی از اصول اساسی مدیریت کیفیت فراگیر، مشارکت است. جوینر برای مدیریت کیفیت سه عنصر اساسی قائل است که یکی از آن‌ها همه با هم در یک گروه (مشارکت) نام دارد. بهبود مستمر در پرتو کار گروهی امکان‌پذیر است. در این مورد «می‌خوانیم مشارکت افراد می‌تواند سرمایه‌ی بزرگی برای سازمان باشد. مدیران تولید ژاپنی بر این باورند که مشارکت کارکنان به‌موفقیت آنان کمک بسیاری نموده است.» (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۸۰) هم‌چنین کافمن چهاردهمین اصل از اصول مدیریت کیفیت را مشارکت همه‌ی افراد در تحقق اهداف و تغییرات معرفی می‌کند (کافمن، ۱۳۷۷، ص ۶۷) مشارکت در فرآیند آموزش نیز برای حصول به‌کیفیت اجتناب‌ناپذیر است. امروزه فرهنگ حاکم بر نظام آموزشی به‌شدت فردمدار است، در حالی که ما در دنیای زندگی می‌کنیم که نیازمند روحیه‌ی جمعی و فعالیت گروهی است. شان (Schon) در این رابطه می‌نویسد: «در جهت‌دهی دوباره فرهنگ‌های مدارس به‌سوی مشکل‌گشایی در آموزش عالی و بررسی پیشرفت‌های تحقیقاتی در برنامه‌ی درسی و تدریس اهمیت حیاتی دارد.» (جویس، ۱۳۸۰) در این بینش مدرسه محلی است برای کاوشگری و الگوی آموزشی آن‌گرایش به‌فعالیت‌های مشارکتی دارد.

پژوهش

پژوهشی توسط نویسندگان و آقایان دکتر سید علی سیادت و

رضا هویدا در زمینه‌ی میزان کاربرد اصول مدیریت کیفیت از فرآیند آموزش در دانشگاه اصفهان انجام گرفته است که بخشی از آن مربوط به مشارکت در فرآیند آموزش می‌باشد.

هدف پژوهش: دستیابی به میزان مشارکت دانشجویان در فرآیند آموزش در کلاس درس و میزان مشارکت اساتید در امور آموزشی دانشگاه بود.

جامعه و نمونه: جامعه‌ی آماری این پژوهش اساتید دانشگاه اصفهان بود که تعداد آنان ۴۵۵ نفر می‌باشد. از جامعه بر اساس نظر کارشناسی ۳۰ نفر از اساتید به‌عنوان گروه نمونه به‌روش نمونه‌گیری طبقه‌ای به‌طور تصادفی انتخاب شدند.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات: ابزار جمع‌آوری اطلاعات دو چک لیست مشاهده بود که گویه‌های آن‌ها بر اساس الگوی عمومی مشارکت در فرآیند آموزش با استفاده از متون علمی و تخصصی به‌ویژه الگوهای تدریس اثر بوریس جویس طراحی شده و به‌وسیله متخصصان تعلیم و تربیت و مدرسان روش‌ها و فنون تدریس روایی محتوایی آن‌ها مورد تأیید قرار گرفته است.

روش جمع‌آوری اطلاعات: اطلاعات این بخش از پژوهش به‌وسیله مشاهده جمع‌آوری شد. دو نفر از متخصصان روش‌های فعال تدریس که در دوره‌های مربوطه در تهران شرکت فعال داشته‌اند و کار نظارت بر اجرای این روش‌ها را نیز در آموزش و پرورش شهر اصفهان به‌عهده دارند، تدریس اساتید گروه نمونه را مشاهده نموده‌اند و برای حصول اعتبار، هر کلاس درس در دو نوبت و به‌وسیله‌ی مشاهده‌گران متفاوت مشاهده شده است.

یافته‌ها:

یافته‌های پژوهش به‌وسیله آزمون T و تحلیل واریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج زیر به‌دست آمد.

۱- آیا اساتید دانشگاه در امور آموزشی مشارکت فعال دارند؟ جدول زیر اطلاعات مربوط به سؤال فوق را در برمی‌گیرد.

n	\bar{x}	s	df	μ^0	t
۳۰	۵۱/۳۷	۱۳/۴۲	۲۹	۵۴	-۱/۰۷

$$tob = -1/07$$

$$tc = 2/46$$

چون مقدار T محاسبه شده از T جدول کمتر است، بنابراین فرضیه‌ی صفر تأیید و فرضیه‌ی پژوهش رد می‌شود. یعنی اساتید در امور آموزشی دانشگاه در سطح معنی‌داری مشارکت فعال ندارند. میانگین نمره‌ی به‌دست آمده ۵۱/۳۷ است که از میانگین ضرایب طیف یعنی ۵۴ کمتر می‌باشد. یعنی اساتید در شوراها، دانشکده و دانشگاه مشارکت فعال ندارند. همچنین در فعالیت‌هایی چون تعیین سرفصل دروس، بازنگری واحدهای درس، پیش‌نهادهای منابع و مجلات جدید و تهیه وسایل آموزشی مورد نیاز دانشکده‌ها در حد مطلوب مشارکت ندارند.

۲- آیا دانشجویان در فرآیند آموزش (یاددهی - یادگیری در کلاس درس) مشارکت فعال دارند؟

جدول زیر اطلاعات حاصل از مشاهده کلاس‌های درس را به‌ما نشان می‌دهد.

n	\bar{x}	s	df	μ^0	t
۳۰	۳۹	۷/۸۸	۲۹	۴۲	-۲/۱

$$tob = -2/1$$

$$tc = 2/46$$

چون T مشاهده شده از T جدول برابر با ۲۴/۴۶ کوچک‌تر است، بنابراین فرضیه‌ی صفر تأیید و فرضیه‌ی پژوهش رد می‌شود، یعنی احتمالاً دانشجویان در سطح معنی‌داری در امور یاددهی - یادگیری در کلاس‌های درس مشارکت ندارند. یعنی از ایده‌های دانشجویان در حد مطلوب استقبال نمی‌شود. درس به‌شکل یک‌جانبه و اغلب سخن‌رانی تدریس شده، روح همکاری و گرایش به پژوهش در سطح مطلوب در دانشجویان ایجاد نمی‌شود. ۳- بین میزان مشارکت دانشجویان دانشکده‌های مختلف در فرآیند یاددهی - یادگیری تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

جدول زیر اطلاعات مربوط به مقایسه میزان مشارکت دانشجویان دانشکده‌های مختلف را در بردارد.

منبع تغییرات	SS	dF	MS	F
بین گروهی	۱۹۹/۴۹	۴	۴۹/۸۷	۰/۷۲
درون گروهی	۱۷۳۶/۳	۲۵	۶۹/۴۵	

$$Fob = 0/72$$

$$Fc = 2/7$$

چون F مشاهده شده از F جدول برابر با $2/7$ کوچکتر است بنابراین فرضیه صفر تأیید و فرضیهی تحقیق رد می‌شود. یعنی مشاهدات نشان می‌دهد که بین میزان مشارکت دانشجویان در دانشکده‌های مختلف تفاوت در فرآیند آموزش وجود ندارد و در هیچ‌یک از دانشکده‌های مورد بررسی اساتید در سطح معنی‌داری از الگوهای مشارکتی در تدریس استفاده نمی‌کرده‌اند.

کاربرد:

برای عملیاتی نمودن مشارکت در فرآیند آموزش توجه به عوامل زیر پیش‌نهاد می‌شود.

- ۱- دادن تکالیف گروهی به فراگیران.
- ۲- محیط کلاس از یک سالن سخن‌رانی به یک کارگاه آموزشی تبدیل شود.
- ۳- تقویت روحیهی پژوهشی در آموزش به‌جای تأکید بر محفوظات.
- ۴- تقویت روحیهی همکاری و کاهش زمینه‌های رقابت مخرب.
- ۵- ایجاد فرصت ابراز عقیده و ایفای نقش برای فراگیران در فرآیند آموزش.
- ۶- استقبال از ایده‌ها و افکار نو در کلاس.
- ۷- تقویت مردم‌سالاری در فرآیند آموزش از طریق رأی‌گیری برای تصمیم‌گیری‌های کلاسی.
- ۸- تشکیل گروه‌های یادگیری از فراگیران و ایجاد زمینه‌ای از یکدیگر آموزشی.
- ۹- استفاده از الگوهای خانوادگی اجتماعی در فرآیند آموزش به‌ویژه الگوی یاران در یادگیری و همیاری.
- ۱۰- ایجاد فرصت ایفای نقش دوگانه (شنونده - گوینده) برای فراگیران در فرآیند تدریس.

خلاصه و نتیجه‌گیری:

تدریس مشارکتی و مدیریت آموزشی

اگر رسالت مدیر آموزشی بهبود کیفیت تدریس و نظارت بر فرآیند یاددهی یادگیری است، وقتی این مهم قابل انجام می‌باشد که مدیر و مربیان الگوهای تدریس و به‌ویژه الگوهای مشارکتی احاطه و تسلط داشته باشند. دورانی که کلاس‌های ساکت و بی‌تحرکت و تعلیم و تربیت یکسویه ایده‌آل بود و وظیفه‌ی مدیر پاسداری از سکوت در محیط آموزشی محسوب می‌شد، گذشته است. یادگیری مشارکت تمرین مردم‌سالاری در محیط آموزشی است تا دانش‌آموزان و دانشجویان را در جامعه‌ی کوچک برای ورود به جامعه بزرگ و ایفای نقش شهروندی مهیا سازند و این مهم ممکن نخواهد شد مگر در سایه‌ی تربیت مدیرانی که مدیریت آموزشی را یک تخصص علمی بدانند و در مطالعه و تحقیق در محیط آموزشی پیشرو باشند و وجود معلمان و مربیانی که به‌این باور رسیده باشند که دنیای تدریس پیچیده و اسرار آمیز است بنابراین هیچ معلمی نمی‌تواند از اصلاح و بازنگری تجارب قبلی خود برای رسیدن به معرفت تازه غافل بماند.

منابع

- آقازاده، محرم، ۱۳۷۸، ساختار یادگیری از طریق همیاری، تکنولوژی آموزشی، سال چهاردهم، شماره ۸
- اسلوین، رابرت، جمع‌بندی تحقیقات انجام شده پیرامون یادگیری مشارکتی، ترجمه‌ی فاطمه فقیهی، فصل‌نامه‌ی تعلیم و تربیت، شماره ۳۰
- جعفری، مصطفی و دیگران (۱۳۷۹) ابزارهای استراتژیک و فرهنگ مدیریت کیفیت فراگیر، خدمات فرهنگی رسا
- جوینس، بوریس و مارشا ویل (۱۳۸۰) الگوهای تدریس ۲۰۰۰، ترجمه‌ی محمد رضا بهرنگی سالیس، ادوارد (۱۳۸۰) مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش. ترجمه سید علی حدیقی، تهران: نشر هوای تازه
- کسافمن، راجرس و داگلاس زان (۱۳۷۷) مدیریت کیفیت افزوده، ترجمه‌ی هویدا، سلیمی، اسحاقیان، اصفهان: گویا
- مهر محمدی، محمود (۱۳۷۹) بازاندیشی فرآیند یاددهی - یادگیری تربیت معلم، تهران: انتشارات مدرسه
- هویدا، رضا و دکتر سید علی سیادت و مهدی اسحاقیان (۱۳۸۲) بررسی میزان کاربست شاخص‌های مدیریت کیفیت در فرآیند آموزشی دانشگاه اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان
- Arends / R.L.(2000) Learning to teach (5th Ed). McGraw - Hill, Higher Education
- Hoy. K, Miskel. G (2001) Educational Administration, Newyork: McGrow - Hill
- Jonassen, David H. (1996) Cognitive Teaching models. Newyork: Scholastic Press